

پدر و پسر و روح القدس

علی اصغر حاج سید جوادی

شاعری یونانی که با خشونت و رنج آشنا بود می گوید: " آنجائی که انسان بدون امید دست به مقاومت می زند، به تحقیق همان جائی است که تاریخ انسان آغاز می شود." هنگامی که یاسر عرفات در سال ۱۹۵۹ جنبش آزادیبخش ملی فلسطین (فتح) را تاسیس کرد از مردم فلسطین حتی نامی نیز در خاطره ها باقی نمانده بود؛ زیرا در سال ۱۹۴۸ نیروهای اشغالگر اسرائیل با تجاوز نظامی و با اعمال زور و ارباب این مردم را از سرزمین مادری خود رانده بودند و در هیچ یک از مراجع رسمی بین المللی چیزی به نام ملت فلسطین شناخته نشده بود؛ جمله معروف گلدامیر نخست وزیر اسرائیل را فراموش نکنیم که در جهت انکار حق مردم فلسطین در تاسیس دولت فلسطین می گفت: " فلسطین وجود ندارد این ها عرب هستند." شگفتا که این ادعا را کسی عنوان می کرد که خود از سرزمینی بیگانه به خاک فلسطین آمده بود چنین بود وضع هزاران آدمیانی که از سرزمین های بیگانه با توسل به جعل هویتی فراتاریخی با تکیه بر زور خود و حمایت آمریکا و اروپا می خواستند هویت واقعی و اصیل مردمی را که صدها سال ریشه در آب و خاک فلسطین داشتند نابود کنند.

در چنین وضعی بود که یاسر عرفات با تاسیس سازمان مقاومت فلسطین پرچم مبارزه برای احقاق حقوق پایمال شده ملت خود را برافراشت؛ مردم پراکنده و آواره از سرزمین اجدادی خود را که در کشورهای دور و نزدیک وطن خود بدون هیچگونه پشتیبانی و حمایت بسر می بردند به اتحاد بر گرد هویت ملی فلسطین فرا خواند آنچنان که امروز دیگر در هیچ مرجعی از مراجع بین المللی وجود ملت فلسطین و حق این ملت بر تاسیس دولت مستقل فلسطین مورد شک و انکار نیست.

با تامل در شرایط حاکم بر روابط سیاست جهانی دورانی که یاسر عرفات سازمان فتح را برای احقاق حق مردم فلسطین تاسیس کرد؛ فلسفه آن را می توان در سه مقوله اساسی خلاصه کرد.

نخست آنکه سازمان ملل متحد و شورای امنیت در سیطره نفوذ آمریکا و دیگر اعضای اصلی شورای امنیت یعنی روسیه و انگلیس و فرانسه و چین قادر به جلوگیری از ادامه تجاوز و اسرائیل و اعاده حقوق مردمی که به وسیله اسرائیل از سرزمین مادری خود رانده و آواره شده بودند نبود و دیگر آنکه نفوذ اسرائیل و جامعه یهودیان ساکن اروپا و آمریکا و مخصوصا احساس دین اروپا در قبال جنایاتی که نسبت به یهودیان ساکن کشورهای خود مرتکب شده بودند؛ شدیدتر و موثرتر از آن بود که برای ملت آواره و بی پناه فلسطین امیدی به نجات خود از آوارگی برجای گذاشته باشد و سوم آنکه دولت های اسلامی و عرب خاورمیانه و نزدیک ضعیفتر و فاسد تر از آن بودند که بتوانند با تکیه بر قدرت سیاسی و پایگاه مردمی و موقعیت بسیار حساس استراتژیک و ژئوپولیتیکی خود وزنه ای در برابر نفوذ پر قدرت اسرائیل و جامعه یهودیان متنفذ آمریکا و اروپا در ادامه تجاوز به سرزمین فلسطین شناخته شوند. به این جهت نسبت تروریستی به یاسر عرفات و سازمان مقاومت فلسطین با توجه به

آنچه که در رابطه با وضع و سرنوشت ملت فلسطین در صحنه مناسبات سیاست جهانی در بالا گفته شد جز تهمت و افترا و مخدوش کردن واقعیتی که در بطن سیاست صهیونیستی دولت اسرائیل و حمایت بی قید و شرط آمریکا از این سیاست وجود دارد نیست. بنابراین عرفات در تاسیس سازمان مقاومت فلسطین و پس از آن توسل به هر وسیله برای شناساندن حق مردم فلسطین بر سرزمین مادری خود در غیاب مراجعی که باید در حقیقت به مسئولیت خود در تحقق این حقوق عمل کنند کاری جز پر کردن خلاء ناشی از فقدان این مسئولیت نکرده است. یاسر عرفات در برابر تصمیم قاطع دولت اسرائیل برای جلوگیری از هرگونه راه حل مسالمت آمیز برای اعاده حقوق مردم فلسطین و تاسیس دولت مستقل فلسطینی و در برابر بی عملی دول عرب و در برابر بی تفاوتی جامعه بین المللی عموماً و آمریکا و اروپا خصوصاً چه راهی جز مبارزه با هر وسیله برای او باقی مانده بود؟

اما آنچه از شخصیت تاریخی عرفات او را در شمار شاخص ترین مردان تاریخ بشری ممتاز و متعین می کند در این مقوله است که خصوصیت سرشت و شخصیت او را باید در سه شاخه اصلی سرنوشت او مطالعه کرد که در کمتر شخصیت تاریخ بشری می توان شناسائی کرد.

اول آنکه عرفات بانی مبانی نظری و پایه گذار مکتب مبارزه براساس مقاومت بود. در واقع آنچه را که در زمینه وضع و موقع فیزیکی یا جسمی و روانی مردم فلسطین به عنوان یک ملت صاحب تاریخ و صاحب سرزمین و صاحب هویت وجود خارجی نداشت به وجود آورد؛ هنر درخشان او ایجاد توأمان ایمان و اعتقاد به هویت ملی خود از سوئی در مردم پراکنده در زیر چادرهای آوارگان و ایمان و اعتقاد به مبارزه برای تحقق این هویت بود.

دوم آنکه یاسر عرفات تنها موعظه گر و نظریه پرداز فلسفه مقاومت و مبارزه برای ملت خود نبود؛ عرفات تنها متفکری حاشیه نشین و غمخواری راه نما از بالای گود نبود؛ عرفات طراح و معمار ساختمان مقاومت نبود که در پایان طراحی قلم را به زمین گذارد و به خلوت عافیت به نظاره بنشیند؛ عرفات خود علم پیام خود را به دوش کشید و پا به میدان عمل گذاشت و در حقیقت در این میدان او را باید در پیشاپیش معبود انسانهایی در قرن بیستم نظیر دکتر مصدق و مائوتسه دون و لنین و فیدل کاسترو و سالوادور آلنده و نلسون ماندلا قلمداد کرد.

و سوم آنکه یاسر عرفات وقتی به پایمردی و همت طاقت سوز خود در مبارزه به یاری یاران وفادار، قبول واقعیت وجود فلسطین و ملت فلسطین و حقوق مردم فلسطین را به جامعه بین المللی و به دولت اسرائیل تحمیل کرد و به رسمیت شناساند و به عنوان رهبر و رئیس ملتی مستقل به پشت تریبون خطابه مجمع عمومی سازمان ملل فراخوانده شد؛ سرانجام به دنبال قرارداد اسلو در سال ۱۹۹۳ به عنوان رئیس ملت و دولت آینده فلسطین به خاک وطن بازگشت و این بار نه فقط در مقام مسئول اداره دولتی که خاکش در اشغال دشمن بود پا در مسیری بس سهمگین و پر مخافت نهاد؛ بلکه برخلاف دوران مبارزه در تبعید، اکنون رودررو با دشمنی درگیر شده بود که برخلاف تمام قول و قرارهای رسمی از هیچ گونه اقدامی برای شکست او در ایفای مسئولیت سنگینی که در اداره مردمی محروم از استقلال و سرزمینی تحت اشغال نظامی برعهده گرفته بود خودداری نمی کرد و در برابر این همه خصومت و کارشکنی و تجاوز با تکیه به حمایت بی قید و شرط آمریکا و سکوت اروپا و بی حمیتی دولت های عرب هیچگونه واکنش و هراسی از بازخواست و مواخذه جامعه بین المللی و سازمان ملل نداشت.

در نتیجه یاسر عرفات از نظریه پرداز مبانی شیوه های مبارزه با مجهزترین دشمنی که مورد حمایت جامعه بین المللی است پا در میدان عملی و تجربی مبارزه همراه با نیروئی به مراتب نابرابر با

دشمن نهاد و با شناساندن حق دفاع مشروع ملت فلسطین در قلب این مبارزه به جامعه بین المللی و دشمن مصالحه ناپذیر، واقعیت یک سازمان و ساختار رسمی ملی و دولتی را در سرزمین های اشغالی فلسطین با حضور عملی خود در خاک وطن به تثبیت رساند. با نگاهی که من از دین در متن تحولات تاریخ بشری دارم خط سیر حرکت بنیان گذار اسلام را نیز در چشم انداز این سه بعد می بینم؛ یعنی حرکت از سر تافتن از سلطه ارزش ها و سنت های حاکم بر قبیله و گام نهادن در بستر مبارزه عملی با آنها به هر وسیله و سران انجام تشکیل قالب جدید قدرت سیاسی. شاید انتخاب کنیه ابوعمار از سوی یاسر عرفات به خاطر عمار یاسر از یاران و اصحاب وفادار بنیان گذار اسلام نیز خود اشاره ای به همین وجوه شباهت است.

آنچه در بازتاب شخصیت یاسر عرفات در لحظاتی که او دور از خاک وطن خود چشم از جهان فرو بسته است می توان گفت این است که شخصیت یاسر عرفات و روایتی که از پس او در صحایف تاریخ ملت فلسطین برجای خواهد ماند در وری آن چیزهایی است که او انجام داد و یا آن چیزهایی که او نباید انجام می داد و یا آن چیزهایی که او می خواست اما نتوانست به انجام برساند. شخصیت او را باید در مقوله انسانی خلاصه کرد که در دورترین غایت طاقت و تحمل بشری برای رساندن ملتش به آزادی و استقلال و عدالت مبارزه کرد؛

با اراده پا به میدان مبارزه نهاد و با اراده تا آخرین لحظه حیات در سنگر پایداری و مقاومت ایستادگی کرد. نام این گونه انسانها هرگز از دل تاریخ سترده نخواهد شد. فلسطینی ها او را پدر می خواندند و او خود را فرزند فلسطین می دانست و در بستر سالهای دراز مبارزه با چنگ و دندان برای ملت خود؛ به روح القدس تبدیل شده بود.

برگرفته از سایت عصر نو